

بختیاری‌ها؛ گذشته و حال

خدا بخش قربان پور دستکی*

چکیده:

گروه‌های ایلی در تاریخ ایران به خصوص بعد از اسلام تا دوره‌ی پهلوی نقش مسلط و حساسی ایفا نموده‌اند. تمام سلسله‌های ایران تا پهلوی منتج از اشرافیت ایلی بوده‌اند. رؤسای ایلات از دوره صفویه به بعد مسئولیت اداره غالب مناطق ایران به خصوص در دوره قاجاریه را به عهده داشتند. ایلات غالباً با اتکاء به قدرتی که داشتند رقیب حاکمیت مرکزی نیز به‌شمار می‌آمدند. این قدرت ناشی از نوع تولید، قدرت بازدهی، نظام سیاسی، اجتماعی و سلسله مراتب ایلی بود. بختیاری‌ها یکی از این ایلات بودند. بختیاری‌ها شعبه‌ای از اقوام لر هستند که در جنوب غربی ایران زندگی می‌کنند. تقریباً از دوره صفویه نقش مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران به عهده داشتند. موقعیت ویژه و ممتاز جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی حوزه‌ی بختیاری باعث شد تا به‌عنوان یکی از کانون‌های مهم همیشه مورد توجه دولت‌ها و حتی بیگانگان باشد. آنچه در این مقاله تقدیم دوستداران پژوهش می‌گردد کلیاتی پیرامون موقعیت جغرافیائی، مسائل نژادی، ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و سابقه تاریخی ایل بختیاری می‌باشد.

کلید واژه‌ها: ایل، بختیاری‌ها، ساخت سیاسی اجتماعی،

قشربندی اجتماعی، قوم، کوچ‌نشینی

الف) موقعیت جغرافیایی

سرزمینی که اکنون بختیاری نامیده می‌شود؛ منطقه‌ای جغرافیایی است که نام خود را از ایل بختیاری گرفته است. این سرزمین بین مدارهای ۳۱ درجه و ۱۶ دقیقه شمالی رامهرمز و ۳۳ درجه و ۲۲ دقیقه شمالی الیگودرز قرار دارد و تقریباً بیش از ۲ درجه و ۶ دقیقه عرض شمالی را می‌پوشاند. از نظر طول جغرافیایی بین نصف‌النهار ۴۸ درجه و ۵۰ دقیقه شرقی شوشتر و ۵۱ درجه و ۲۷ دقیقه شرقی بروجن قرار دارد که حدود ۲/۹ درجه و ۲۳ دقیقه طول جغرافیایی را در بر می‌گیرد (Harrisom, 1932: 193-210؛ امان، ۱۳۷۲: ۲۹؛ مشیری، ۱۳۷۲: ۶۹).

حدود این منطقه از طرف شمال به اصفهان و لرستان، از جهت شرق به اصفهان، از غرب به خوزستان و از جنوب به کهگیلویه و بویراحمد محدود می‌شود (بهرامیان، ۱۳۷۴: ۳۰؛ میرزایی، ۱۳۷۲: ۶۷). به‌طور کلی قلمرو ایل بختیاری در ناحیه‌ای بین خوزستان و اصفهان قرار دارد و سلسله جبال زاگرس در جهت شمال غربی به جنوب شرقی از میان سرزمین بختیاری می‌گذرد. وجود این وضعیت باعث تقسیم این منطقه به دو قسمت متفاوت شده است:

- ۱- بخش کوهستانی در شرق که بیلاق ایل بختیاری است.
- ۲- بخش جلگه‌ای در غرب که قشلاق طوایف بختیاری را تشکیل می‌دهد (طیبی، ۱۳۷۴: ۳۲۱؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۲۳ و ۱۰۲۲).

در سال ۱۹۱۰ م. (۱۲۸۹ ش) سرزمین ایل بختیاری حدود ۷۵/۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت داشت. در دوره حکومت پهلوی اول با توجه به سیاست اسکان ایلات، تمرکزگرایی دولت و تقسیمات جدید اداری سرزمین بختیاری نیز تقسیم شد. قسمتی از آن به استان اصفهان الحاق گردید، بخشی از آن به استان لرستان پیوست و قسمتی دیگر در استان خوزستان باقی ماند. در حال حاضر فقط جزئی از این سرزمین در حوزه‌ی استان چهارمحال بختیاری قرار دارد (امان، ۱۳۷۲: ۲۹).

«چهار محال که چسبیده به منطقه بختیاری است بلوکی است سردسیر به قول مشهور هند کوچک است ... چون چهار ناحیه است، به همین جهت چهارمحال بختیاری می‌گویندش. یعنی چارمحال است. محل اول

نیـروج، دویم لار، سوم کلار و چهارم گندمان»
(نیکزاد، ۱۳۵۷: ۶؛ ظلل السلطان، ۱۳۶۸: ۵۱۹).

وسعت این منطقه روی هم رفته ۱۵ هزار کیلومتر مربع است. ارتفاعش از سطح دریا ۲۰۶۶ متر می‌باشد. شهرکرد، بروجن و فارسان سه شهر مهم استان چهارمحال بختیاری در این منطقه واقع شده‌اند (میرزائی، ۱۳۷۳: ۷۲).
منطقه بختیاری از دیدگاه زمین‌شناسان و جغرافی‌دانان دارای ساختار پیچیده‌ای است. این پیچیدگی ناشی از بلندی‌های صعب‌العبور، کوه‌های زنجیروار، رودهای بزرگ، دشت‌ها و جلگه‌های حاصلخیز است (Harrison, 1932: 193-210).
معروفترین کوه‌های منطقه زردکوه، اشترانکوه، هفت تنان، آسماری، منگشت و سبزه کوه است. کارون و زاینده‌رود که از مهمترین رودهای ایران به‌شمار می‌آیند از این ارتفاعات سرچشمه می‌گیرند (Minorosky, 1973: 830). وجود دژهای تسخیرناپذیر و دیگر ویژگی‌های جغرافیایی باعث شده تا قبل از بوجود آمدن تکنولوژی جدید جنگ، این منطقه به سنگر غیرقابل نفوذی برای سرکردگان ایلی و خوانین در مقابل دولت مرکزی تبدیل شود.

ب) ویژگی‌های قومی و نژادی

پیرامون ماهیت قومی و نژادی ایل بختیاری دو نظریه وجود دارد: برخی از نویسندگان با توجه به شواهد زبانی، فرهنگی و حضور بختیاری‌ها در یکی از باستانی‌ترین حوزه‌های ایران آنان را ایرانی و از نژاد آریایی می‌دانند (پژمان، ۱۳۴۴؛ Lorimer, 1922, Wahman, 1995). دسته دیگر از صاحب‌نظران با توجه به جابجایی اقوام و گروه‌های مختلف در تاریخ ایران، بختیاری‌ها را اختلاطی از اقوام مختلف به‌شمار می‌آورند (میرزائی، ۱۳۷۳؛ Garthwaite, 1983).
بختیاری‌ها شاخه‌ای از اقوام لر هستند که در یکی از مناطق باستانی ایران زندگی می‌کنند. در این منطقه اقوام گوناگونی به سر می‌برند. بازمانده‌های فرهنگی این اقوام در منطقه بیانگر آن است که این جوامع به تدریج مراحل تکامل فرهنگی را پشت سر گذاشتند. چنان‌که عیلامیان که در حوزه بختیاری، خوزستان و لرستان

ساکن بودند تمدن درخشانی داشتند که سابقه آن به پنج هزار سال پیش می‌رسد (امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۲۵ و ۲۴). هم‌زمان با عیلامیان قوم دیگری به نام کاسی در این مناطق زندگی می‌کردند. حتی دیاکونف عقیده دارد که:

«به احتمال قوی قبائل نو که با دامداری در لرستان اعاشه می‌کنند از اخلاف ایشان می‌باشند که از لحاظ زبانی ایرانی شده‌اند»
(دیاکونف، ۱۳۷۵: ۱۲۱).

گروه‌هایی نظیر پارس‌ها در حدود ۷۰۰ ق.م در پارسواش در کوه‌های فرعی سلسله جبال بختیاری در شرق شوشتر در اطراف کارون مستقر شدند (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۱۲۵ و ۱۲۴). ذکر این مطالب بیانگر آن است که منطقه بدلیل وضعیت جغرافیایی از حوزه‌های مهاجرپذیر بوده است.

کسروی کردها، لرها و بختیاری‌ها را از یک نژاد و تبار می‌داند که در آغاز اسلام همگی کرد خوانده می‌شدند (کسروی، ۱۳۰۵: ۷۴۳ و ۷۴۲):

«جغرافیدانان و مورخین اولیه از گروه‌های صحرائشین و نیمه‌صحرائشین با عنوان محلی الاکرد یاد می‌کردند. منظور آنها لزوماً مردمان کرد نژاد نبود، بلکه همه چادرنشینان غیرعرب و غیرترک را چنین می‌نامیدند، ... ظاهراً بیشتر طوایف صحرائشین و نیمه‌صحرائشین ایران در قرون اولیه در ناحیه‌ای میان خوزستان، اصفهان و فارس می‌زیسته‌اند»
(لمبتون، ۱۳۶۱: ۹۸).

لوریمر در مقدمه لهجه‌شناسی بختیاری با توجه به ریشه‌های زبانی، عادات، روحيات و طرز پوشیدن لباس، بختیاری‌ها را از نژادهای اصیل ایرانی می‌داند (Lovimer, 1). لرد کرزن پس از طرح مباحثی پیرامون لرها می‌افزاید که:

«همین قدر کافی است که اعتراف کنم آنها از نسل و نسب ایرانی‌اند و از قرن‌ها پیش در نواحی کوهستانی خویش زیسته‌اند»
(کرزن، ۱۳۷۳: ۳۶۹).

ایرج افشار و حسین پژمان پس از طرح مطالبی در آثار تحقیقاتی خود، بختیاری‌ها را از نژاد آریایی می‌دانند (افشار، ۱۳۶۸: ۴۸۹). هنری فیلد که از لحاظ

مجموعه‌شناسی به بررسی نژادها پرداخته قبائل بختیاری را به دو دسته تقسیم می‌کند:

«۱- سردراز ۲- سرکوتاه. گروه اول را مهاجرین و گروه دوم را بومیان اصیل تشکیل می‌دهد» (فیلد، ۱۳۴۳: ۲۴۳).

برخی دیگر آنها را از نژاد یونانی می‌دانند که هم‌زمان با لشکرکشی اسکندر به ایران آمده‌اند. این گروه عقیده دارند عده‌ای از یونانیان که همراه اسکندر بودند به منطقه بختیاری رفتند و آنجا را کلنی خود قرار داده‌اند و گاهی که با بومیان بحث و مذاکره می‌کردند اهالی بومی به آنها می‌گفتند که شما در فتح ایران هُنری نکردید، بلکه بخت شما را یاری کرد و این اسم بر روی آنها باقی ماند (بختیاری، ۱۳۶۳: ۵ و ۶). مورخینی مانند حمدالله مستوفی در نوشته‌های خود سعی کرده‌اند تعدادی از طوایف لر بزرگ [بختیاری] را کُرد قلمداد کنند که در زمان اتابک یوسف هزار اسب حاکم اتابکان بزرگ از سوریه وارد ایران شدند و در منطقه بختیاری ساکن گردیدند. مستوفی به غیر از دو طایفه عقیلی و هاشمی، هويت هیچ کدام را مشخص نکرده و تنها به ذکر اسامی پرداخته است. مطالب مطرح از سوی مستوفی مربوط به صدو هشتاد سال پس از مهاجرت این طوایف است و از این جهت تا حدودی مورد تردید می‌باشد (امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۲۰۵).

با توجه به ویژگی‌های فرهنگی به خصوص ریشه‌های زبانی، وجود آثار متعدد از دوران هخامنشی، اشکانی و ساسانی در منطقه بختیاری، طوایف بختیاری از اقوام اصیل ایرانی هستند. با حضور آریایی‌ها در این حوزه هويت گروه‌های بومی دگرگون شد و تحت تأثیر آریایی‌ها قرار گرفتند. روند مهاجرت گروه‌های مختلف به منطقه بختیاری چه به صورت اجباری و چه اختیاری تا دوران قاجاریه وجود داشته، اما همه گروه‌ها هويت‌های زبانی و فرهنگی غیره خود را رها کرده و تحت تأثیر مسائل فرهنگی ایل بختیاری قرار گرفتند؛ به طوری که در نشست‌های اجتماعی، سیاسی، باور و اعتقاد و اصلیت آنها بختیاری شد.

ج) گویش بختیاری

زبان یکی از عمده‌ترین دستاوردهای هر قوم و یا جامعه می‌باشد. به بیان دیگر زبان عامل پیوند دهنده‌ی مردمی است که با گویش مشابه قومی را پدید می‌آورند و

در چارچوب آن نام و نشانی به خود می‌گیرند. زبان امروزه نقش بسیار مهمی در ایجاد ارتباط اجتماعی و اطلاع‌رسانی به عهده دارد. زبان در واقع مانند رودی است که همواره در طول تاریخ جاری بوده و اندیشه‌ها، حماسه‌ها، احساسات و حالات درونی انسان‌ها را منتقل می‌گرداند (تقی نجات، ۱۳۷۷؛ ۳۵ و ۳۴).

گوش بختیاری یکی از گویش‌های کاملاً ایرانی است و از زیرشاخه‌های لُری محسوب می‌شود. عمده صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که در این گویش صورت‌های قدیمی فارسی باستان، پهلوی و فارسی دَری موجود است. این گویش پیشینه‌ای دیرینه دارد. از آنجا که آثار حیات فردی و اجتماعی از دوران قدیم در این سرزمین یافت شده است، زبان نیز سابقه‌ای طولانی در این منطقه دارد (عیدی، ۱۳۷۵: ۱۳۰۱). حسین پژمان در این زمینه می‌گوید:

«هنگامی که سرگرم تهیه فرهنگ و تربیت دستور برای گویش بختیاری بودم، دریافتم که پیوستگی آن لهجه با زبان پهلوی و آن هم با لسان پارسی باستان خیلی عمیق‌تر از گویش‌های دیگر ایران زمین است. از این رو مطمئن شدم که بختیاری‌ها در پناه جبال سر به فلک کشیده و پوشیده از جنگل‌های انبوه استقلال داشته‌اند... به همین علت زبانشان تا حدی خالص و نژادشان تقریباً سالم است» (پژمان، ۱۳۷۵: ۱۴۵).

ایرج افشار ضمن تأکید بر اصالت گویش بختیاری آن را از ریشه‌ی پهلوی و جزء دست نخورده‌ترین گویش‌های ایرانی می‌داند و اعتقاد دارد:

«نزدیکی لهجه شیرین بختیاری با زبان پهلوی به قدری است که زبان‌شناسان آن دو را جدا نمی‌دانند و می‌توان گفت که گویش بختیاری از زبان پهلوی به یادگار مانده است» (افشار، ۱۳۶۸: ۴۸۹).

درخصوص گویش بختیاری تاکنون دو تک‌نگاری به زبان انگلیسی به چاپ رسیده است که در هر دو اثر بر اصالت گویش بختیاری به‌عنوان یکی از گویش‌های جنوب غربی ایران و پیوند آن با زبان پهلوی تأکید شده است (Lorimer, 1922). طبیعی است که گویش بختیاری همانند دیگر گویش‌های ایرانی دستخوش تحول گردیده است. حضور گروه‌های ترک و مغول در ایران باعث شده است که تعدادی از واژگان شبانی این گروه‌ها وارد گویش بختیاری شود (۱). کشف نفت در منطقه

بختیاری توسط انگلیسی‌ها و توسعه شهری مناطق نفت‌خیز باعث رواج برخی لغات انگلیسی در بین مردم شد. کلمات جدید زائیده اوضاع جدید بود که وارد گویش بختیاری شد (۲).

این گویش فاقد خط است و برای نگارش آن می‌توان از خط فارسی همراه با اعراب‌گذاری استفاده کرد. ادبیات این گویش عموماً در زمینه اشعار، ترانه‌ها و داستان‌های افسانه‌ای است. اشعار و ترانه عمدتاً در وصف طبیعت، جنگ، مرگ و سوگواری، عشق، شکار، کار و کوشش می‌باشد.

مجموعاً گویش بختیاری ریشه در زبان پهلوی دارد و همه گویش‌های لری مانند گویش‌های لُر بزرگ و لُر کوچک جزء یک گروه به‌شمار می‌آیند. تأثیر زبان فارسی بر این گویش را نباید نادیده گرفت. مسائلی مانند: گسترش ارتباطات، همگانی شدن آموزش و پرورش، رشد صنعت و مهاجرت باعث شد تا واژگان زیادی از زبان فارسی و حتی زبان‌های دیگر وارد گویش بختیاری شود و نوعی اختلاط زبانی را پدید آورد.

د) ساختار اجتماعی و سیاسی ایل بختیاری

جوامع بشری در هر مرحله‌ای که قرار داشته باشند، ترکیب و ساختمان مشخصی را معرفی می‌نمایند؛ با این فرق که برحسب زمان و شرایط اکولوژی شکل و ساختمان این جوامع نسبت به هم تغییرات فراوانی را نشان می‌دهد. در هر جامعه نهادهایی وجود دارد که شناخت و بررسی آنها ما را به چگونگی شکل‌گیری آن ساخت و سازمان هدایت می‌کند. در جوامع ایلیاتی که شیوه زندگی دوران‌های بسیار دور را حفظ کرده‌اند، مطالعه‌ی ساختار اجتماعی و سیاسی آنها کمک مؤثری به شناخت تاریخ آنها خواهد نمود. نظام ایلی در ایران یک نهاد کاملاً پیچیده اجتماعی و اقتصادی بود که علاوه بر موجودیت اداری و حکومتی نقش‌های مؤثر و رسمی بر عهده داشت (ورجاوند، ۱۳۴۴: ۸ و ۱۴۷؛ رایبر، ۱۳۷۰: ۳۳). به‌طور کلی ارائه شکل جامعی از تشکیلات اجتماعی و سیاسی بختیاری‌ها قبل از دوره صفویه خالی از اشکال نیست. در دوره‌ی صفویه، افشاریه و زندیه اطلاعات ارائه شده

پراکنده و ضد و نقیض می‌باشد. از دوره‌ی قاجاریه است که تشکیلات حالت رسمی پیدا می‌کند و اطلاعات پیرامون آنها فراوان می‌باشد (امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۲۰۵). ایل بختیاری از منشعبات لُر بزرگ می‌باشد که به دو بخش، قسمت، شاخه و یا بلوک هفت لنگ و چهار لنگ تقسیم می‌شود (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۱۱۲). بوجود آمدن اتحادیه‌های مختلف در ایل بختیاری وقتی صورت گرفت که از بیرون احساس خطر می‌کردند و واکنشی بود در مقابل تغییر و تحولات در مناطق هم‌جوار بختیاری جهت اتخاذ شیوه‌ی مشترک برای دفاع از خود. برخی مواقع شکل‌گیری این موارد برای تهاجم یا بدست آوردن سرزمین بیشتر شکل می‌گرفت (تروبتسکوی، ۱۹۶۶: ۱۲۹).

تا قبل از دوره افشاریه در منابع و کتب تاریخی اشاره‌ای به هفت لنگ و چهار لنگ نشده است. از این دوره است که این دو اصطلاح در منابع مشاهده می‌شود:

«وجه تسمیه هفت لنگ و چهار لنگ را نیز کسی نمی‌داند. شاید برای شماره کردن مادیان که در بختیاری شاخ شماری می‌گویند بوده و آن چنان بوده که در بختیاری هر چند سال یکبار طوایف در میان خود شاخ شماری می‌کردند. شاخ شماری عبارت است از اینکه چهار ماده گاو یک مادیان حساب می‌کنند و چهار الاغ یک مادیان، بیست رأس گوسفند اعم از بز و میش یک مادیان محسوب می‌دارند، آن وقت می‌گویند این طایفه دویست تومان مالیات بدهد به حکومت بختیاری چند مادیان می‌شود» (بختیاری [سردار ظفر]، ۱۳۶۲: ۴).

سردار اسعد در این زمینه اعتقاد دارد:

«سبب تسمیه هفت لنگ و چهار لنگ درست معلوم نیست. در محضره‌ی که ریش سفیدان قوم حضور داشتند در این باب مذاکرات زیاد شد. آراء بر این قرار گرفت از آنجا که بنیچه مالیات ایلیات از حیوانات است، مثلاً بختیاری مادیان، قشقایی گوسفند، شاهسون از شتر بنیچه بسته شد، در یک عهده‌ی که مالیات به بختیاری بستند بنیچه‌ی سه مادیان به بختیاری بسته شد که هفت پا قسمت هفت لنگ و چهار پا قسمت چهار لنگ و یا تخفیف داده شده یا جمع و تفریق شد» (بختیاری [سردار اسعد دوم]، ۱۳۶۳: ۱۴۳).

بر این اساس سهم مالیاتی چهار لنگ یک مادیان [چهار پا] ، سهم مالیاتی هفت لنگ دو مادیان یا هشت پا که یک قسمت [یک پا] به آنها بخشیده شده است (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۱۱۰). بسیاری از مورخین اعتقاد دارند که این تقسیم‌بندی در دوره‌ی صفویان صورت گرفت؛ اما تاریخ آن دقیقاً مشخص نیست. احتمال می‌دهند این تفکیک در دوره‌ی دوم حکومت صفوی صورت پذیرفته باشد (افشار، ۱۳۶۸: ۴۵۵). شاخه‌های هفت لنگ و چهار لنگ هر کدام به زیرمجموعه‌هایی به نام “باب” مانند: دورکی باب، طایفه، تیره، تش اولاد، مال و خانوار تقسیم می‌شوند. چنین انشعاباتی به تشکیلاتی مربوط می‌شود که بنیاد آن مبتنی بر پدرتباری است.

ایل بختیاری دارای پیچیدترین و ریزترین تقسیمات در قیاس با ایلات دیگر است (میرزائی، ۹۳؛ دیگارد، ۱۳۶۶: ۲۴).

ایل بختیاری		
چهار لنگ		هفت لنگ
؟		باب
طایفه		طایفه
تیره		تیره
تش		تش
اولاد		اولاد
کروبر		کُروبر
مال		مال
بهون		بهون
پیا - زینه [نفر]		پیا - زینه [نفر]

در مورد بسیاری از انشعابات در ایل بختیاری هیچ مدرک و نوشته‌ای در دست نیست که چگونگی این مسأله را مشخص کند. در این نظام هر واحد کوچکتر در درون واحد بزرگتر از خود قرار می‌گیرد. بنابراین تمام این واحدها از نفر گرفته تا شاخه در محدوده‌ی بزرگ ایل بختیاری قرار می‌گیرند (امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۲۰۰). هفت لنگ شامل: پنج باب دورکی، بابادی، بختیاروند، دینارونی و جانکی سردسیر

و چهار لنگ شامل: طوایف کیانرسی، ممیوند، موگوئی، زلکی و محمد صالح و جانکی گرمسیر می‌شوند (Garthwaite, 1978: 181). طبق جدول ارائه شده از سوی عبدالعلی خسروی چهار لنگ از پنج طایفه و ۵۴ تیره و هفت لنگ از پنج باب ۳۶ طایفه و ۱۹۰ تیره تشکیل شده است (خسروی، ۱۳۶۸: ۷۵-۱۰۰). در مورد تعداد طوایف و تیره‌های ایل بختیاری نظر واحدی وجود ندارد. در حال حاضر برخی واحدها عینی، حقیقی و قابل رؤیت هستند. مجموعاً همه واحدها مفهوم پیوستگی، همبستگی، وحدت سیاسی و جغرافیایی را می‌رساند. هر چه به طرف واحدهای کوچکتر حرکت کنیم خویشاوندی و نیای مشترک عینیت و اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

نظام سیاسی در میان ایلات ایران در راستای دو کارکرد درونی و بیرونی شکل می‌گرفت. از نظر داخلی، برقراری نظم در حوزه ایلی، دفاع از تمامیت ارضی و حقوق افراد در مقابل بیگانگان. منافع مشترک، به خصوص اینکه حوزه‌های ایلی و مسیرهای ایل مشاعی هستند، باعث می‌شود که به صورت یک واحد متشکل در سراسر محیط زندگی خویش ظاهر شوند (امان‌اللهی: ۱۷۹-۱۷۷). از نظر بیرونی کارکرد نظام سیاسی در راستای سه مسأله عمده بود:

الف) کارکرد سیاسی که در رابطه با نخبگان ایلی مصداق پیدا می‌کرد. حکومت‌های ایران بعد از اسلام مخصوصاً از دوره صفویه به بعد نخبگان سیاسی به‌ویژه حکمرانان محلی را از میان سران ایلات و عشایر انتخاب می‌کردند.

ب) سران ایلات کارکرد اقتصادی مهمی نیز برای دولت‌ها داشتند که جمع‌آوری مالیات از محل تحت قلمرو خود بود. در واقع حکومت‌های ایران بخش مهمی از درآمد خود را مدیون مالیات‌هایی می‌دانستند که از سوی ایلات و حکمرانان محلی جمع‌آوری می‌شد.

ج) مهم‌ترین کارکرد ایلات برای دولت‌ها کارکرد نظامی بود. ایران تا قبل از دوره پهلوی فاقد یک ارتش منظم بود. نیروهای نظامی ایران از سوی ایلات تأمین می‌شد و در صورت لزوم نیروهای خود را برای دفاع از مرزها در خدمت حکومت مرکزی قرار می‌دادند. بنابراین روابط میان دولت و ایلات یک رابطه متقابل بود و رئیس ایل در برابر خدمات سه‌گانه‌ای که برای دولت انجام می‌داد به صورت رسمی

به‌عنوان رئیس ایل از سوی حکومت شناخته می‌شد و تا هنگامی که حکومت از شناسایی رهبر ایل خودداری می‌کرد موقعیت او کاملاً مستحکم نمی‌شد (احمدی، ۱۳۷۶: ۶۴). تا قبل از دوره قاجار رهبری در شاخه‌های چهارلنگ و هفت لنگ و حتی طوایف بختیاری به صورت جداگانه و مستقل بود و هر کدام به صورت یک واحد سیاسی مستقل عمل می‌کرد. اگرچه فرامین از پادشاهان صفوی، افشار و زند خطاب به برخی از افراد به‌عنوان حاکم بختیاری موجود است؛ اما عملاً چنین مسأله‌ای تا دوره قاجار تحقق پیدا نکرد که یک فرد بر کل طوایف بختیاری حکمرانی کند (امان‌اللهی: ۳۰۵؛ Garthwaite: 58954). در دوره صفویه به حاکمان بختیاری عنوان والی و حاکم می‌دادند. دوره افشاریه و زندیه عنوان بیگ، ریش سفید، ضابط و کوه مالی اعطاء می‌شد و در فرمان‌های نادرشاه و کریم‌خان به خوانین بختیاری این عناوین قابل مشاهده است (Garthwaite, 59).

در دوره قاجاریه ابتدا محمدتقی‌خان چهارلنگ در صدد ایجاد تمرکز سیاسی در ایل بختیاری بود. اما به دلیل تعارضی که با حکومت مرکزی پیدا کرد موفق به انجام این کار نشد. پس از او طوایف بختیاری تا مدتی به صورت مستقل عمل می‌کردند. در دوره حکومت ناصرالدین‌شاه حسین‌قلی‌خان بختیاری از طایفه زراسوند باب دورکی شاخه هفت لنگ توانست سلطه خود را بر تمام طوایف بختیاری عملی کند و طی فرمان‌های جداگانه از سوی ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۴۱ هـ. ش (۱۸۶۲ م.) به‌عنوان ناظم بختیاری و در سال ۱۲۴۶ هـ. ش (۱۸۶۷ م.) به‌عنوان ایلخانی کل بختیاری منصوب شد (P: 188).

از نظر سیاسی از دوره حسین‌قلی‌خان به بعد ایلخان بر کل طوایف بختیاری فرمانروایی می‌کرد. ایلخان دو وظیفه عمده: یکی در مقابل دولت مرکزی و دیگری در مورد طوایف زیر سلطه خود به عهده داشت. در این نظام قدرت سیاسی در دست ایلخان بود و به صورت هرم از بالا به سطوح پایین منتقل می‌شد. در کنار ایلخانی مقام دیگری به نام ایل بیگی وجود داشت که مسئولیت کارهای داخلی طوایف بختیاری به عهده او بود. مقام ایل بیگی گاهی توسط حکومت مرکزی، زمانی بوسیله ایلخان و در دوره‌ای که تقسیمات خانوادگی در میان خوانین بختیاری بوجود آمد، به صورت گردشی بود. اگر ایلخان از خانواده حسین‌قلی‌خان بود مقام

ایل بیگی به خانواده حاج امام‌قلی خان تعلق می‌گرفت و بالعکس. مقام سومی هم بنام حاکم رسمی چهار محال از دوره حسین‌قلی خان وارد ساختار سیاسی ایل بختیاری گردید. بنا به گفته دالمانی:

«معمولاً سه نفر بر قبائل بختیاری حکومت می‌کنند: نخست ایلخانی که فرمانروا و رئیس کل است، دوم ایل بیگی که در درجه دوم واقع است سوم حاکم چهارمحال ... عزل و نصب آنها همیشه به حکم شاه است» (دالمانی: ۱۰۴۸ و ۱۰۴۷).

در حقیقت ساختار مطرح شده در میان ایل بختیاری ساختار اداری و دولتی ایل بختیار می‌باشد. در کنار این ساختار، سلسله مراتب دیگری نیز وجود داشت که در انتخاب برخی از آنها دولت مرکزی هیچ‌گونه دخالتی نداشت. در این سیستم بعد از ایلخانی و ایل بیگی که در رأس ایل قرار داشتند، خان در رأس شاخه‌ها قرار داشت. کلانتر در رأس طایفه، کدخدا در رأس تیره، ریش سفید در رأس تش و اولاد، سرمال در رأس مال و رئیس خانوار در رأس بهون قرار داشت (طیبی، ۱۳۷۴: ۳۲۳ و ۳۲۲؛ افشار: ۴۷).

ساختار اداری - دولتی ایل بختیاری

ایلخان	منصوب از طرف دولت مرکزی
ایل بیگی	منصوب از سوی دولت یا از سوی ایلخان
حاکم رسمی چهارمحال	انتخاب از طرف ایلخان و دولت مرکزی

ساختار سیاسی، اجتماعی سنتی در ایل بختیاری

ساخت اجتماعی	ساخت سیاسی
ایل	ایلخان و ایل بیگی
شاخه [هفت لنگ و چهار لنگ]	خان
طایفه	کلانتر
تیره	کدخدا
تش	ریش سفید
اولاد	ریش سفید
مال	سرمال
بهون	رئیس خانوار

با روی کار آمدن حکومت پهلوی، با توجه به سیاست تمرکز و تسلط دولت بر ایلات و عشایر مقام‌های ایلخانی و ایل بیگی از میان رفت و طوایف بختیاری بوسیله خوانین و کلانتران و مقامات پایین‌تر با توجه به ساختار اجتماعی خود اداره می‌شدند.

ه) قشربندی اجتماعی در ایل بختیاری

بررسی جوامع کوچ‌نشین ایران بیانگر این واقعیت است که تا پیش از تغییر و تحولات اخیر افراد و گروه‌ها در این جوامع از حقوق یکسانی برخوردار نبوده و بیشتر آنها به صورت قشرهای نابرابر با یکدیگر سازمان یافته بودند. دکتر امان‌اللهی بهاروند سه نوع قشربندی در میان ایلات و عشایر را مطرح می‌کند: ۱- گروه‌های ایلی بدون قشربندی ۲- ایلات با قشربندی ضعیف ۳- ایلات با قشربندی پیشرفته. در این تقسیم‌بندی بختیاری‌ها جزء ایلات با قشربندی پیشرفته قرار دارند. سابقه تاریخی، اجتماعی و اقتصادی ایل بختیاری نیز تأیید کننده این مطلب است (امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۶۳).

کوچ‌نشینان با قشربندی پیشرفته جمعیت آنها فوق‌العاده چشم‌گیر است، به صورتی که ایل مشتمل بر دهها هزار خانوار می‌گردد و ایل به صورت پنج قشر سازمان می‌یابد. تفاوت قشرها به خصوص قشر حاکم با قشر پیرو کاملاً متمایز و در برخی موارد رابطه آنها به صورت یک نظام نیمه کاستی است. در رأس ایل بختیاری ایلخان و خوانین به صورت قشر حاکم بر جامعه ایلی حکم‌فرمائی داشت. اعضای این گروه از نظر اقتصادی بیشتر زمین‌های کشاورزی مرغوب و مراتع عالی را در اختیار داشتند. برای مثال این گروه صدها ده و دهکده را مالک بودند. بیشتر دهات چهار محال و بختیاری تعدادی از دهات فریدن، خمین و خوزستان را در اختیار داشتند. علاوه بر دریافت بهره مالکانه از این دهات، اعضای این قشر دارای گله‌های گوسفند و درآمدهای دیگر چون دریافت مالیات از اعضای ایل، عوارض راهداری، سهم نفت و... را داشتند. با برخورداری از این موقعیت خاص اجتماعی و اقتصادی قشر حاکم بر بختیاری با نخبگان شهری در تماس بودند و بر اغلب جریاناتی که در

مملکت می‌گذشت نقش و تأثیر مهمی داشتند. از نظر قدرت تصمیم‌گیری اعضاء این قشر مقام اول را دارا بودند و با توجه به پتانسیل‌های فراوان همیشه تعدادی تفنگچی و فرمانبردار در اختیار داشتند که در مواقع لزوم برای سرکوبی مخالفین از آنها استفاده می‌کردند. اغلب ازدواج‌های این گروه درونی بود (ص. ۱۷۰-۱۶۷؛ افشار، ۱۳۶۸: ۴۷۴-۴۵۶).

کلانتران دومین قشر را تشکیل می‌دادند. این گروه ریاست طوایف را به عهده داشتند. پایگاه اجتماعی آنها ارثی بود؛ کلانتر رابط بین خان و طایفه بود و امور طایفه را اداره می‌کرد. از سال‌های ۱۳۴۳ هـ. ش به بعد با دخالت دولت مرکزی کلانتران دیگر فرماندهان برگزیده خان نبودند. کلانتر از لحاظ تصمیم‌گیری بالاترین مرجع به‌شمار می‌رفت (کیاوند، ۱۳۷۴: ۹۳؛ امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۱۷۰). کدخدایان در درجه سوم قرار داشتند. این مقام اگرچه ارثی بود، اما کلانتران کدخدایان را با تأیید خان انتخاب می‌کردند. رضایت تیره‌ها در انتخاب کدخدا امری ضروری بود. به دلیل تماس نزدیک آنها با کلانتر و ایلخان از حیثیت و اعتبار زیادی برخوردار بودند. آنها مسئول پذیرایی از نمایندگان گروه‌های ارشد بودند. برخلاف کلانتر و خوانین که متکی به قدرت اقتصادی، نظامی و اجرائی بودند، کدخدایان بیشتر تکیه به همکاری اعضاء تیره داشتند (کیاوند، ۱۳۷۴: ۹۴ و ۹۳).

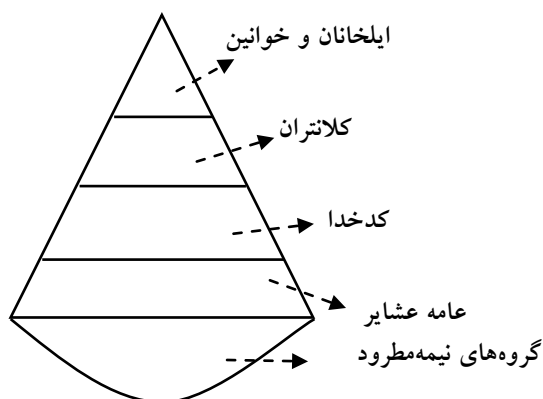
پس از کدخدا عامه عشایر قرار داشتند؛ اعضاء این قشر که ریش‌سفیدان و سرمایه‌های جزء آنها محسوب می‌شدند از نظر اقتصادی متکی به خود بودند. اگرچه افراد ثروتمند در میان آنها وجود داشت، اما اکثریت قریب به اتفاق آنها برای تأمین زندگی روزانه خود در تکاپو و فعالیت بودند (امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۱۷۲).

دسته آخر گروه‌های وابسته یا نیمه مطرود بودند که شامل نوازندگان، گیوه‌کش‌ها، آهنگران، سلمانی و ... می‌شدند. این گروه که در پایین‌ترین قشر بندی اجتماعی قرار داشتند؛ معمولاً به دیده حقارت به آنها نگریسته می‌شد. افراد ایل حتی عامه عشایر حاضر به ازدواج با آنها نمی‌شدند؛ از این‌رو ازدواج‌های آنها درون‌گروهی بود (خسروی، ۱۳۵۸: ۱۴۴-۱۴۱). اعضاء این گروه صاحب زمین کشاورزی و مرتع نبودند و جهت ادامه زندگی به ارائه کارهای خدماتی ایل

می‌پرداختند. آنها از نظر اقتصادی و سیاسی توانایی رقابت و تصمیم‌گیری را نداشتند و چنین اجازه‌ای نیز به آنها داده نمی‌شد. براساس خصوصیات ایلی افراد ایل کسب و کار این گروه را عیب می‌دانستند (دیگارد، ۱۳۶۲: ۳۴-۳۲).

در ایل بختیاری چه کسی، همچون اسم رمز اسم شب در سرزمین بختیاری است. بختیاری‌ها در پاسخ به این پرسش بلافاصله موقعیت خود را در نظام اجتماعی ایل روشن می‌کنند (تال بلاغی، ۱۳۷۱: ۵۵). روند فروپاشی قشربندی سنتی از حکومت پهلوی شروع و در دوران انقلاب اسلامی به اوج خود رسید. اصلاحات ارضی تأثیر زیادی در از هم پاشیدگی این موقعیت‌ها داشت. هم‌چنین برقراری مدارس عشایری این امکان را فراهم کرد تا جوانان ایل که در رده‌های پایین قرار داشتند به مشاغل عالی دست یابند. شکل‌گیری شوراهای اسلامی در مناطق عشایری، ایجاد شرکت‌های تعاونی عشایری، بسیج عشایری و مطرح شدن ارزش‌هایی چون شهید و شهادت در فروپاشی این نظام تأثیر فراوانی داشت. هرچند حذف نظام سنتی به علت عدم جایگزینی نیروی کارآمد، در بیشتر موارد نتیجه عکس داد و عشایر را ضربه‌پذیر ساخت (جانب‌الهی، ۱۳۷۱: ۵۴-۴۲؛ خسروی، ۱۳۵۸: ۱۴۴). امید است با اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر توسعه درون‌زا خلاء موجود برطرف گردیده و عشایر جایگاه حقیقی خود را در این سرزمین پیدا کنند.

نمودار قشربندی سنتی در جامعه عشایر بختیاری قبل از اصلاحات ارضی



و) جمعیت ایل بختیاری

اطلاعاتی که در مورد جمعیت ایلات و عشایر قبل از دوره پهلوی ارائه می‌شود از استحکام زیادی برخوردار نیست. فقدان اسناد و مدارک قابل اعتماد، به‌ویژه داده‌های آماری و نبود یک آرشیو ملی مشکلات چشمگیری را بوجود آورده است. ک.ای. ابوت کنسول انگلیس در ایران در سال ۱۸۴۸ م. / ۱۲۲۷ هـ. ش. ابراز می‌دارد که در ایران بندرت این اتفاق می‌افتاد که دو نوع آمار در مورد یک مسأله مشترک با همدیگر جور در بیاید (عیسوی؛ ۱۳۶۹: ۲۹).

در تاریخ ایران به خصوص تا دوره پهلوی عشایر بازوی اساسی حکومت از نظر نظامی بودند. ایل بختیاری در طول قرن هجدهم، نوزدهم و اوایل قرن بیستم به‌عنوان یکی از ایلات قدرتمند در ایران مطرح بود. وجود پتانسیلی نیرومند به نام جمعیت زیاد باعث بالا رفتن قدرت نظامی آنها شده بود. چنان‌که علیمرادخان می‌یونند به قول میرزاهدی‌خان استرآبادی با «چهار پنج هزار غول دیوافکن و پیلتن» (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۱۳۸۱) علیه نادر سر به شورش برداشت. یا به گفته راولینسون محمدتقی‌خان چهارلنگ در هر لحظه‌ای که بخواهد می‌تواند بین ده الی دوازده هزار نفر مرد مسلح آماده کند (راولینسون؛ ۱۳۶۳: ۱۴۸ و ۱۴۷). یا به گفته نجم‌الملک ایل بختیاری در دوره‌ی حسین‌قلی‌خان می‌توانست یکصد هزار تفنگچی رشید و سی هزار سوار آماده کند (منجم‌الملک، ۱۳۶۲: ۵۶). در حال حاضر پراکندگی بختیاری‌ها در مناطق مختلفی مانند اصفهان، خوزستان، لرستان و استان چهارمحال و بختیاری مانع از ارائه آماری قطعی پیرامون جمعیت آنها شده است. اما درعین حال می‌توان تخمین زد که کل بختیاری‌ها بین دو الی دو و نیم میلیون نفر از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند (۳).

ز) برخی عادات و رسوم ایل بختیاری

آداب و رسوم در جامعه بختیاری به دلیل اینکه منبعث از فرهنگ ایل می‌باشد، ارزشمند تلقی شده و افراد از بدو تولد تا پایان زندگی بدون دغدغه خاطر به آن پایبند هستند و از آنها پیروی می‌کنند. این قواعد را افراد از جامعه‌ی خود فرا

می‌گیرند؛ زیرا از هنگام کودکی آن آداب را می‌بینند و چون همگان بدان عمل می‌کنند، نوعی عدم اختیار در فراگیری آن دارند. شاید به این دلیل باشد که تغییرات فرهنگی کند و نامحسوس است و ایجاد تغییر در آنها نوعی واکنش اجتماعی را به همراه دارد (گودرزی، ۱۳۷۴: ۱۰۱ و ۱۰۰).

در سرزمین بختیاری وابستگی‌های طایفه‌ای به قدری شدید است که تأثیر کوچکترین حادثه ناگوار برجای می‌ماند. فرهنگ چهره به چهره در ایل موجب شده است که انس و الفتی پایدار بین اعضای جامعه بوجود آید، تا جایی که در سوگ و مرگ از دست رفتگان چنان مراسمی برپا می‌کنند که شاید در کمتر منطقه‌ای از جهان نظیر آن را بتوان یافت. در گذشته نه چندان دور بختیاری‌ها بر قبر جوانان و افراد شجاع بردشیر Bardsir می‌گذاشتند که مجسمه‌ای از شیر با نیزه خنجر، اسب و تفنگ بود. آنان اعتقاد دارند که مرده را باید زود به خاک سپرد و مرده‌ای که چند ساعت از مرگش بگذرد و خارج از خاک باشد در قبر آزار می‌بیند (کیانی، ۱۳۶۹: ۴۶-۴۴).

کلیه اعیاد مورد توجه بختیاری‌هاست؛ از همه مهم‌تر عیدنوروز است. در این ایل مراسم سیزده بدر، جشن عید قربان و عید فطر نیز برگزار می‌شود. قبل از عیدنوروز زنان و مردان به نزدیک‌ترین محلی که بدان دسترسی دارند برای خرید کفش و پارچه و ... مراجعه می‌کنند. به هنگام عید محل چادرهای خود را تغییر می‌دهند و در مکان‌های سبز و خرم که دارای آب کافی باشد، مستقر می‌شوند. در اعیاد خصومت‌ها و کدورت‌های حاصله را شخصاً یا با وساطت ریش‌سفیدان از بین می‌برند و آشتی می‌کنند (افشار، ۱۳۶۸: ۴۹۱).

ازدواج در ایل بختیاری از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. زیرا دلایل ازدواج، کیفیت و چگونگی آن با جوامع شهری و گاه روستایی متفاوت است. همکاری صمیمانه زن با همسر خود از لحظه ازدواج تا دم مرگ در امور مختلف زندگی به ویژه نقش زن در تولید و کارکرد اقتصادی خانواده و هم‌چنین ایجاد پیوندهای مستحکم فامیلی و در نتیجه ایجاد تعاون در روابط اجتماعی باعث اهمیت گزینش او می‌شود. در ایل بختیاری ازدواج بیشتر مایه از سنت‌های کهنی می‌گیرد

که بین افراد ایل از گذشته‌ی دور تا امروز ادامه داشته است. توده اصلی ایل هنوز تابع رسومی هستند که از گذشته بجای مانده است و بعد از طی مراسم خواستگاری جشن ازدواج با ویژگی‌های خاص خود اجرا می‌شود. (کیانی، ۱۳۶۹: ۴۷-۴۴)

در میان باورها و اعتقادات گهگاه در رفتار روزمره ایل بختیاری می‌توان ادامه آثار و اعتقادات کهنی را یافت که قرن‌ها پیش به فراموشی سپرده شده‌اند و جزء در کتب تاریخی نمی‌توان نشانی از آنها یافت. ایل بختیاری ما را با این باورها پیوند می‌دهد و یادگارهای بس دیرینه از باورهای بسیار کهن دینی چون زرتشتی و مهرپرستی را در باورهای آنها می‌بینیم (افشار، ۱۳۶۸: ۴۹۱).

تنظیم زمان دقیق کوچ و سفرهای طولانی را با حساسیت تمام گردش ستارگان، که خیر و شر دارند، مشخص می‌کند. برخی درختان از حالت قداست و احترام برخوردارند و جهت شفای امراض از آنها کمک می‌گیرند و به آنها نیاز می‌بندند. به نور خورشید قسم یاد می‌کنند، به افراد بدون اولاد اجاق کور می‌گویند و به افراد زبده‌ی طایفه لقب اجاق طایفه می‌دهند (ص. ۴۹۱).

ح) سابقه تاریخی

شواهد باستانی نشان دهنده‌ی آن است که منطقه بختیاری از هزاران سال پیش مسکون بوده و گروه‌های مختلفی در این منطقه به سر می‌بردند. حکومت عیلام از لحاظ جغرافیایی همه مناطق لرنشین را در بر می‌گرفت. انشان یا آنزان بیشترین قسمت از خاک بختیاری به خصوص ایذه و مسجد سلیمان را در بر می‌گرفت، پارس‌ها در حدود ۷۰۰ ق.م وارد منطقه بختیاری شدند و در آنجا دولت جدیدی تأسیس کردند. چیش پش پسر و جانشین هخامنش عنوان پادشاه انشان را برای خود انتخاب کرد. وجود آثاری از دوره‌ی اشکانی و ساسانی در منطقه بختیاری نشان از حضور این حکومت‌ها در منطقه و آبادانی و مسکون بودن این نواحی در دوران قبل از اسلام می‌باشد (امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۳۰-۲۴). پس از حمله اعراب مسلمان به ایران و سقوط دولت ساسانی مناطق لرنشین نیز به تصرف اعراب درآمد و حتی تعدادی از اعراب به این مناطق مهاجرت کردند. با پذیرش اسلام، گرها

بخشی از فرهنگ باستانی خود را از دست دادند. با این حال توانستند زبان و بسیاری از جنبه‌های فرهنگی قدیم را حفظ کنند (امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۳۲). اطلاعات و آگاهی ما در زمینه بختیاری‌ها تا قبل از تشکیل سلسله اتابکان لر بزرگ بسیار اندک می‌باشد و براساس یافته‌های باستان‌شناسی و آثار تاریخی به جا مانده در منطقه است.

سلسله اتابکان لر بزرگ بین سال‌های ۵۵۰ هـ. ق (۱۱۵۵ م) تا ۸۲۷ هـ. ق (۱۴۲۳ م) در منطقه حکومت کردند. پایتخت آنها در مالمیر [ایذه کنونی] قرار داشت و به سلسله فضلویه معروف بودند. حاکمیت آنها تا دوره‌ی شاهرخ تیموری ادامه داشت و بعد از انقراض اتابکان رؤسای طوایف بختیاری صاحب قدرت شدند (امان‌اللهی، ۱۳۶۲: ۴۴-۳۹).

واژه بختیاری به‌عنوان یک ایل و یک منطقه سیاسی جغرافیایی از دوره صفویه وارد منابع و کتب تاریخی شده است و در مدارک قبل از دوره صفوی مشاهده نمی‌شود. بختیاری‌ها آغاز دوران برتری خود بر منطقه را مدیون سلسله صفوی هستند. شاه طهماسب اول عنوان سردار ایلات لرستان بزرگ را از تاج میررئیس طایفه آسترکی گرفت و به جهانگیرخان بختیاروند اعطاء کرد (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۷۶). در دوره صفوی در میان حکام ایالتی بالاترین مقام را والی داشت. در تذکره‌الملوک پس از ذکر والی‌نشین‌ها در ایران آورده است:

«بعد حاکم بختیاری است و از قدیم‌الایام کمال اعزاز و احترام داشته

است» (سمیعا، ۱۳۶۸: ۵).

اتحاد گروه‌های مختلف تحت عنوان بختیاری در دوره صفویه نشان دهنده‌ی وابستگی سیاسی آنها به صفویان است و در جنگ و ستیزها علیه ترکان عثمانی و دیگران از شاهان صفویه پشتیبانی می‌کردند (Perry, 1975: 199-215). با این حال حرکت‌های اعتراض‌آمیز نیز در مقابل صفویان داشتند. خلیل‌خان حاکم بختیاری فرزند جهانگیرخان برعلیه سیاست تبدیل زمین‌های عامه به خاصه سر به شورش برداشت (وحید قزوینی، ۱۳۳۹: ۲۰۸). با سقوط سلسله صفوی و فتح اصفهان بختیاری‌ها مانند دیگر اقوام و گروه‌ها در حرکت ملی و ضدبیگانه برعلیه افغان‌ها

مشارکت داشتند (لاکهارت، ۱۳۴۳: ۱۶۹ و ۱۶۸). با توجه به خلاء حکومت مرکزی در بختیاری، بعد از فتح اصفهان بوسیله افغانه تا تشکیل حکومت افشاریه، شورش‌های علیه دولت مرکز بوجود آمد. نادر پس از خلع شاه طهماسب از اصفهان به سوی بختیاری حرکت کرد و سه هزار خانوار بختیاری را به خراسان کوچ داد و ابوالفتح خان را به عنوان حاکم بختیاری تعیین کرد (استرآبادی، ۱۳۴ و ۸۹). در دوره‌ی نادر مهم‌ترین حرکت بر علیه حاکمیت او شورش علیمرادخان ممیوند از شاخه چهارلنگ بود که توانست با توجه به اصل طرفداری از صفویان، گروه‌های زیادی از شاخه‌های چهارلنگ و هفت لنگ را با خود همراه سازد و حتی به نام خود سکه بزند. وی بعد از مدتی دستگیر و به طرز فجیعی به قتل رسید (Avery, 1991: 37). در این دوره تعداد زیادی از طوایف بختیاری به خراسان کوچ داده شدند. بعد از سرکوبی حرکت علیمرادخان، نادر طی فرمانی حکومت بختیاری را به علی صالح خان از هفت لنگ واگذار کرد. با سقوط حکومت نادر در خراسان تعدادی از طوایف بختیاری که به خراسان کوچ داده شده بودند، به محل خود برگشتند و بختیاری‌ها به رهبری علیمرادخان از چهارلنگ به عنوان یکی از مدعیان تاج و تخت قیام کردند. این در حالی بود که یکی دیگر از رؤسای بختیاری به نام ابوالفتح خان از هفت لنگ حکومت و بیگلر بیگی اصفهان را از طرف حکومت افشاریه در اختیار داشت (Perry, 1975: 63). با تشکیل اتحاد مثلث مرکب از ابوالفتح خان، کریم خان و علیمرادخان و تعیین شاه اسماعیل سوم به سلطنت، حاکمیت را میان خود نیز تقسیم کردند و علیمرادخان به عنوان مهم‌ترین مقام اجرایی سلطنت وکیل، ابوالفتح خان به عنوان حاکم شهر اصفهان و مأمور نظم و امنیت پایتخت و کریم خان به عنوان سردار سپاه تعیین شدند (موسوی، ۱۳۱۷: ۱۶؛ پری، ۱۳۶۵: ۳۳ و ۳۲). جاه‌طلبی‌های علیمرادخان منجر به فروپاشی اتحاد شد و کریم خان با آگاهی از اختلافات درون ایل بختیاری‌ها طوایف هفت لنگ را تحت حمایت خود گرفت و توانست علیمرادخان را منزوی و ابدال خان را به عنوان حاکم بختیاری تعیین کند و بعد از مدتی او را به قتل برساند.

در دوره‌ی زندیه بختیاری‌ها در حکومت حضور فعال داشتند و حتی در نزاع میان قاجاریه و زندیه طوایف بختیاری از زندیان حمایت کردند

(تروبتسکوی، ۱۹۶۹: ۳۸). در ابتدای دوره قاجار بختیاری‌ها طوایف پراکنده‌ای بودند که بیشتر مواقع در جنگ و جدال با هم زندگی می‌کردند و هر کدام سعی کردند که سیادت و برتری خود را بر منطقه تثبیت کنند. حکومت قاجار نیز از این اختلاف‌ها به نحو احسن استفاده کرد. این مسأله تا دوره محمدتقی‌خان چهارلنگ [۱۲۱۲ هـ. ش (۱۸۳۳ م) - ۱۲۲۰ هـ. ش (۱۸۴۱ م)] ادامه داشت. با افزایش قدرت محمدتقی‌خان سیاست اتحاد به جای تفرقه ایلی مطرح شد؛ اما به دلایل مختلف موفقیت‌آمیز نبود. محمدتقی‌خان یکی از چهره‌های شاخص تاریخ بختیاری است. او اندیشه‌های مترقیانه‌ای در سر داشت و طالب پیشرفت و ترقی طوایف بختیاری بود. به گفته لردکرزن محمدتقی‌خان از جمله افرادی بود که با اعمال خود نشان داد محیط قبیله‌ای قادر است که افکار و مرام عالی در زمینه سیاستمداری و مردانگی پرورش دهد و غایت مطلوب جهان ایلی بود که با خدعه و نیرنگ قاجارها دستگیر و به قتل رسید (کرزن، ۱۳۷۳: ۳۵۳ و ۳۵۲). با دستگیری محمدتقی‌خان چهارلنگ یک خلاء قدرت در میان طوایف بختیاری بوجود آمد و رقابت‌های طایفه‌ای در میان قبایل مختلف شدت گرفت. این اختلاف‌ها بالاخره با به قدرت رسیدن حسین‌قلی‌خان از هفت لنگ خاتمه یافت. با فرمان‌هایی که از سوی ناصرالدین شاه برای حسین‌قلی‌خان به‌عنوان ناظم و ایلخان بختیاری صادر گردید در حقیقت حکومت مرکزی نوعی رسمیت قانونی به ایل بختیاری به‌عنوان یک ایل مستقل با محدوده جغرافیایی مشخص بخشید (Garthwaite: 188-9). این عنوان تا این زمان از طرف حکومت مرکزی به هیچ‌کدام از خوانین بختیاری اعطاء نشده بود. او توانست نظم لازم را در بختیاری برقرار نماید و در دوره حاکمیت او هیچ‌گاه حکومت مرکزی با مشکلی در حوزه‌ی تحت کنترل او مواجه نشد. روابط نزدیک حسین‌قلی‌خان با افراد متنفذی چون میرزا حسین خان سپهسالار و امین‌السلطان باعث نفوذ و اقتدار او شد. اختلافات حسین‌قلی‌خان با فرهاد میرزا معتمدالدوله عموی ناصرالدین شاه به همراه اقداماتی که در خوزستان انجام داده و ارتباطاتی که با انگلیس‌ها برقرار نموده بود منجر به دستگیری و قتل او گردید، اما حاکمیت در خانواده او باقی ماند (امیری، ۱۳۴۶: ۳۷؛ سیاح، ۱۳۶۴: ۲۴۷).

حضور کمپانی لینچ در منطقه و قرارداد خوانین بختیاری با آن کمپانی در خصوص احداث جاده کاروان‌رو بختیاری که خوزستان را به اصفهان متصل می‌کرد، قرارداد انگلیس‌ها در خصوص مسأله نفت جنوب با خوانین بختیاری، شرکت فعال بختیاری‌ها در نهضت مشروطیت به رهبری حاج‌علی قلی‌خان سردار اسعد بختیاری و در دست گرفتن مشاغل و پست‌های حساسی مانند وزارت داخله، وزارت جنگ، رئیس الوزرائی صمصام‌السلطنه در چند دوره و حکومت شهرهای اصفهان، یزد و کرمان باعث شده بود آنها تا پایان دوره قاجاریه نفوذ بسیار مهمی در دستگاه سیاسی و اداری جامعه کسب کنند (امان‌اللهی، ۱۳۶۲: ۲۰۷ و ۲۰۶). خوانین و حاکمان بختیاری از قدرت، ثروت و نفوذ به دست آمده نتوانستند در جهت مثبت استفاده نمایند و این عوامل باعث جدایی عمیق میان سران ایل و زبردستان گردید و اختلافات را افزایش داد، تا جایی که منجر به پراکندگی ایل بختیاری به‌عنوان یک واحد سیاسی و اجتماعی شد. این اختلاف‌ها به حدی عمیق بود که برخی از نویسندگان از بوجود آمدن وحدت در آن زمان در بختیاری با عنوان سراب یاد می‌کنند.

با استقرار حکومت پهلوی به نظر می‌رسید که رویارویی عشایر با نظام نوین به آخرین مرحله خود رسیده است. در سال ۱۳۰۴ هـ. ش اولین نشانه‌های گسستگی دولت مرکزی با ایل بختیاری ظاهر شد. رضا شاه بدون رعایت و ملاحظه ساخت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سه برنامه کلی در خصوص ایل بختیاری پیاده کرد. اسکان، فروپاشی نظام ایلی و فرهنگ‌زدایی. این سیاست بر پایه برداشتی کاملاً نادرست از مفاهیمی چون پیشرفت و مدرنیته کردن صورت گرفت و نتیجه‌ای جز فاصله میان حکومت و ایلات به‌همراه نداشت (پیر دیگارد و کریمی، ۱۳۵۹: ۲۱۵ و ۲۱۴). مقام‌های ایلخانی و ایل بیگی حذف گردید. امتیازاتی که خوانین بختیاری در شرکت نفت و جاده لینچ داشتند یا به زور و یا با قیمت کم خریداری شد. بسیاری از خوانین از جمله جعفرقلی‌خان سردار اسعد سوم به اعدام محکوم شدند. سرزمین بختیاری با توجه به تقسیمات اداری جدید تجزیه گردید و اسکان [تخته قاپو] در سطح بسیار وسیع، چه در مناطق بیلاقی و چه در نواحی قشلاقی، اجرا گردید (کریمی و دیگارد، ۱۳۵۹).

بازتاب استعفای رضاشاه در ایل بختیاری بی‌تأثیر نبود. ایل بختیاری کوچ بزرگ و جمعی خود را از سر گرفت و اکثر روستاهایی که طی اسکان اجباری ساخته شده بودند متروک و به دست فراموشی سپرده شدند. حکومت مرکزی بعد از شهریور ۱۳۲۰ هـ. ش در جهت پیشبرد روند اقتصادی و اجتماعی در مناطق عشایرنشین بعضی تسهیلات جزئی را بوجود آورد. اهداف حکومت در دوره دوم سلطنت پهلوی مدارا با عشایر و اجرای سیاستی بود که با مسأله‌ای تحت عنوان عشایر رودررو نباشد. در سال ۱۳۳۹ هـ. ش عنوان "خان" با همه امتیازات، قدرت و برتری‌هایی که به این عنوان بسته بود از طریق حکومت در نظام سیاسی عشایر ملغی اعلان گردید. دولت مرکزی بدون آنکه برنامه‌ریزی دقیقی برای سازمان سیاسی پیچیده ایل بختیاری و نظام اقتصادی و تولیدی جاری در آن تهیه و اجرا کند، با حذف بدون برنامه خوانین عملاً رأس هرم سلسله مراتب ایلی را قطع کرد و کلانتران و کدخدایان را به عنوان عوامل اجرایی دولت برای آرام نگهداشتن منطقه در مقابل افراد ایل قرار داد. در لوایح انقلاب سفید اگرچه به صورت رسمی و یا تلویحی نامی از عشایر برده نشد، ولی اکثر لوایح در مدتی کوتاه روی آنها تأثیرات کم و بیش مستقیم و قاطع داشت (صص. ۲۱۸ و ۲۱۷) متأسفانه تا سال ۱۳۵۷ هـ. ش، به رغم رشد بسیار محدود برخی از ویژگی‌های لازم جهت تغییر در نوع شیوه‌ی تولید اقتصادی و نیز اختصاصات زندگی اجتماعی بختیاری‌ها، تحول اساسی در این زمینه صورت نپذیرفت و سیر زندگی کوچ‌نشینی آنها به صورت سنتی انجام گرفت. با شکل‌گیری انقلاب اسلامی بختیاری‌ها مانند گروه‌ها و اقوام دیگر به این حرکت پیوستند و در بیشتر صحنه‌ها حضور فعال داشتند. در جنگ تحمیلی بختیاری‌ها در قالب لشکرهای قمر بنی‌هاشم (ع)، امام حسین (ع) و ولی عصر (عج) رشادت‌ها و فداکاری‌های زیادی از خود نشان دادند و شهداء و جانبازان زیادی را تقدیم انقلاب و ملت نمودند. امام خمینی (ره) در یکی از دیدارهای خود با عشایر بختیاری فرمودند:

«امیدوارم همان‌طور که تا کنون با این نهضت همراه بودید، از این به

بعد هم این نهضت را حفظ کنید.»

علیرغم اقداماتی که دولت جمهوری اسلامی در زمینه‌های مختلف انجام داده، هنوز حوزه‌های بختیاری‌نشین در استان‌های خوزستان، اصفهان و چهارمحال بختیاری در زمینه‌ی اقتصادی و صنعتی توسعه‌ی چندانی پیدا نکرده‌اند.

ط) اوضاع اقتصادی

اساس زندگی بختیاری‌ها در گذشته بر پرورش دام استوار بود. مرتع و دام دو رکن اساسی در حیات و تداوم معیشت آنها به حساب می‌آمد. وجود کوه‌های سرسبز با چراگاه‌های بزرگ و کمبود زمین حاصلخیز برای کشت و کار از مهمترین عوامل حاکمیت این معیشت در میان بختیاری‌ها بوده است. از بین لوائح انقلاب سفید، ملی کردن مراتع سنگین‌ترین تأثیر را بر حیات اقتصادی بختیاری‌ها گذاشت. زمین‌های بایر ملی و به نام دولت ثبت و ضبط شدند. استفاده و بهره‌برداری از زمین‌ها بدون داشتن جواز، که از طرف ادارات دولتی صادر شد، ممنوع بود و میزان مساحت مرتع براساس شرایط خاصی تعیین می‌شد. نتیجه حاصله از این اقدامات و تدابیر تقلیل محسوس مساحت کل مراتع سرزمین ایل بختیاری بود. در کنار این مسائل محدود کردن تعداد دام و حذف بُز از ترکیب دامداری بختیاری‌ها از سوی دولت، ضربات بزرگی بر پیکره‌ی مسلط‌ترین شیوه‌ی اقتصادی آنان وارد آورد (دیگارد و کریمی، ۱۳۵۹: ۲۲۱).

رشد سریع شهرها و محدود شدن مناطق گرمسیر و سردسیر، صنعت نفت، ماشین، رفتار جماعت‌های پیرونی، خشکسالی‌ها و ... باعث شد تا اعتقاد مردم بختیاری نسبت به شیوه‌ی تأمین معاش سنتی خود سست گردد و به کارها و اعمال جدید روی آورند (کیاوند، ۱۳۷۴: ۴۹ و ۱۴۸).

در حال حاضر با توجه به شاخص‌های مهمی همچون تعداد دام، سرانه دام، ارزش افزوده محصولات تولیدی، وابستگی خاص به منبع درآمد دامداری سنتی و محدودیت منابع ارضی وضعیت اقتصادی ایل رضایت بخش نیست و میزان فقر و بیکاری در میان بختیاری‌ها درصد بسیار بالایی دارد.

خطوط کلی طرحی که می‌تواند برای سامان بخشیدن به اوضاع اقتصادی ایل بختیاری مؤثر باشد در چند الگو قابل ترسیم است:

- ۱- کمک‌های دامپزشکی و پزشکی
- ۲- مهار آبها
- ۳- نظام رهبری
- ۴- توسعه باغداری
- ۵- تعلیم و تربیت
- ۶- سرمایه‌گذاری روی توانمندی‌های برجسته‌ای که امکان اشتغال‌زایی دارند.
- ۷- احیاء صنایع، دستی و صنایع تبدیلی که امکان اجرای آنها در مناطق سردسیر و گرمسیر بختیاری وجود دارد و برنامه‌ریزی منطقه‌ای برای تقویت آنها.
- ۸- سرمایه‌گذاری بر روی مناطق زیبا، دیدنی و خوش آب و هوا که می‌تواند جنبه توریستی داشته باشد و به رونق اقتصادی منطقه کمک کند.
- ۹- توسعه کشتزارهای دامی
- ۱۰- حمایت‌های پولی و اعتباری جهت افزایش تعداد دام و اراضی کشاورزی. در این خصوص لازم است از سوی دولت حمایت‌های مالی لازم انجام گیرد (صص. ۱۵۳-۱۵۰).

واقعیت این است که وقتی برای کوچ سنتی توجیه اقتصادی و اجتماعی وجود ندارد، اصرار بر کوچ هدر دادن عمر و سرمایه‌های انسانی و ملی است. لذا در این خصوص طرح‌های ساماندهی توسعه مناطق عشایری بوسیله دولت باید شدت بگیرد. نتایج مطالعاتی که در مناطق گرمسیری و سردسیری بختیاری انجام گرفته توانمندی‌های آب و خاک، پوشش گیاهی، باغداری، مرتع‌داری، پرورش زنبور عسل، پرورش ماهی و پرواربندی بسیار برجسته می‌باشد. ضروری است برنامه‌ریزی‌های اجرایی برای به فعلیت در آوردن استعدادهای فوق‌الذکر صورت گیرد (صیدائی، ۱۳۷۸: ۱۱۷).

نتیجه‌گیری

بختیاری‌ها یکی از اقوام اصیل ایرانی و یکی از بزرگترین ایلات در دوره معاصر هستند. همه بختیاری‌ها مسلمان و از علاقمندان به شیعه دوازده امامی‌اند. وجود زیارتگاه‌های متعدد در حوزه بختیاری‌ها و اظهار علاقه مردم به آنها نشان از وابستگی بختیاری‌ها به ائمه اطهار(ع) و فرزندان آنهاست. در حال حاضر اکثریت قریب به اتفاق جمعیت ایل بختیاری در استان‌های خوزستان [آهواز، مسجد سلیمان، ایذه و ...]، اصفهان، لرستان و چهارمحال و بختیاری ساکن شده‌اند و تعداد اندکی از آنها زندگی سابق را ادامه می‌دهند. تحولات و دگرگونی‌های جدید در جامعه ایران باعث رها کردن زندگی سنتی و روی آوردن آنان به زندگی جدید شده است. متأسفانه در استان‌های یاد شده، شهرها و روستاهای بختیاری‌نشین از کم توسعه یافته‌ترین حوزه‌های این استان‌ها می‌باشند. بدیهی است تخصیص بودجه کافی برای طرح‌ها و برنامه‌های عمرانی می‌تواند سهم بسزایی در رفع توسعه نیافتگی منطقه ایفا نماید. علیرغم وجود منابع زیاد آب در منطقه، دولت برای مهار آب جهت توسعه کشاورزی و باغداری، که می‌تواند در اشتغال‌زایی و تعدیل بیکاری در منطقه تأثیر بسیار زیادی داشته باشد، هزینه نکرده است. در حقیقت حل مشکل آینده زندگی بختیاری‌ها به سه عامل بستگی دارد: روند تحولات کلی در سطح جامعه ایران، سیاست دولت و کیفیت اجرای آن و مسأله سوم عزم، اراده و واکنش‌های مثبت مردم منطقه در برابر تحولات محیطی که می‌تواند از افزایش بیکاری، وابستگی به مناطق دیگر، مهاجرت متخصصان و افزایش فقر و گسترش مشاغل کاذب جلوگیری نماید.

بعد از انقلاب اسلامی عشایر در واحدهای اجتماعی خود شوراهایی تشکیل دادند که امور مربوط به طایفه را رسیدگی می‌کند. این شوراها به مرور رسمیت یافت و ضوابطی برای انتخاب اعضاء آن در نظر گرفته شد و وظایف آنها بسیار مهم و آرمانی بود، اما برخی تندروی‌ها موجب شد این شوراها کارایی خود را از دست بدهند. براساس یافته‌های میدانی عشایر هنوز برای حل مسائل خود به موازات شورا به رأی خوانین و بزرگان خود نیز اعتماد دارند. زیرا اعتقاد دارند که

بزرگان چم و خم قوانین را می‌دانند و شناخت دقیق از مسائل و گرفتاری‌های عشایر دارند. قبلاً در میان عشایر بختیاری برای حفظ امنیت نیروهای ویژه‌ای تحت نظارت خوانین به نام انتظامات ایل وجود داشت که بسیج عشایر جایگزین آن شد. بسیج عشایری علاوه بر اینکه مقطعی بود، در دوران جنگ صرفاً نقش تشکل و سازمان دادن به نیروهای داوطلب برای میدان‌های جنگ را برعهده داشت. عشایر به سبب نوع زندگی باید سازمانی جوشیده از بطن خود داشته باشند تا برحسب نیاز و شناخت عمیق و آشنایی ملموسی که با مسائل دارند، برنامه‌ریزی سیاسی دقیق و حساب شده‌ای را به ظهور و بروز برسانند. سازمان سیاسی سنتی چنین نقشی را ایفاء می‌کرد. با فروپاشی نظام سنتی دهها نهاد انقلابی بوجود آمد؛ اما هر یک برای کسب موفقیت در جایگزینی سازمان سنتی با دشواری‌های عدیده‌ای مواجه بوده‌اند. عدم موفقیت به دلیل ناهماهنگی و نوع شکل‌گیری نهادها بوده است. این نهادها نیازمند زمانند تا از لحاظ روانی مورد استقبال قرار گیرد. جوان بودن افراد و عدم برخورداری آنان از پایگاه اجتماعی مناسب یکی دیگر از دلایل ناکارآمدی نهادها بوده است. البته به نحوه‌ی برخورد مناسب سازمان‌ها و نهادها با عشایر و اقدامات عمرانی که برای عشایر بختیاری صورت گرفت؛ نباید بی‌توجه بود. خدمات ارزنده‌ای که بعد از انقلاب در میان ایل بختیاری صورت گرفت، چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای از آینده را در پیش روی افراد و عشایر بختیاری قرار داده است.

یادداشت‌ها :

- ۱- جهت اطلاع از واژگان ثباتی ترکی و مغولی ر.ک: لوئی بازن و دیگران، "عناصر ترکی در واژگان ثباتی بختیاری"، ترجمه اصغر کریمی، مجموعه مقالات مردم‌شناسی، دفتر دوم، ویژه ایلات و عشایر، تهران: انتشارات مردم‌شناسی، ۱۳۶۲، ش ۱، صص ۲۰۳-۱۹۱.
- ۲- جهت اطلاع از لغات انگلیسی ر.ک: فرزاد نیک‌اندیش، "واژه‌های هم ریشه در زبان انگلیسی و بختیاری"، کتاب آنزان، ش دوم، تهران: نشر آنزان، ۱۳۷۷، صص ۲۸-۳۳.
- ۳- آخرین آمار پیرامون جمعیت ایل بختیاری بوسیله سازمان برنامه و بودجه استان چهارمحال بختیاری در سال ۱۳۶۲ ارائه شده که جمعیت کوچرو ایل بختیاری را ۱۲/۶۶۴ خانوار برآورد کرده است در این زمان اکثریت قریب به اتفاق بختیاری‌ها در استان‌های اصفهان، خوزستان، لرستان و چهارمحال بختیاری ساکن شده بودند.

منابع:

- احمدی، حمید (۱۳۷۶). "قومیت و قوم‌گرایی در ایران، افسانه یا واقعیت"، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، سال یازدهم، شماره هفتم و هشتم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- استرآبادی، میرزاهدی خان (۱۳۴۱). *تاریخ جهانگشای نادری*، به اهتمام عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار ملی.
- اطلس گیتاشناسی مبحث ایران (۱۳۶۸)، تهران: مؤسسه گیتاشناسی، ج ۱۰.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۸). *مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران*، تهران: انتشارات نسل دانش، ج ۲.
- امان، دیترا (۱۳۷۲). *بختیاری‌ها عشایر کوه‌نشین ایرانی در پویه تاریخ*، ترجمه سیدمحسن محسنیان، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۶۲). *دو سفرنامه درباره‌ی لرستان*، تهران: انتشارات بابک.
- _____ (۱۳۷۴). *قوم لر، پژوهشی درباره‌ی پیوستگی قومی و پراکنندگی جغرافیایی لرها در ایران*، تهران: انتشارات آگاه.
- امیری، سهراب (۱۳۴۶). *زندگی سیاسی اتابک اعظم*، تهران: انتشارات شرق.
- بختیاری، خسروخان [سردار ظفر] (۱۳۶۲). *یادداشت‌ها و خاطرات*، تهران: انتشارات یساولی.
- بختیاری، علی‌قلی، [سردار اسعد دوم] (۱۳۶۳). *تاریخ بختیاری*، با مقدمه جواد صفی‌نژاد، تهران: انتشارات یساولی.
- بدلیسی، امیر شرف‌خان (۱۳۴۳). *شرفنامه یا تاریخ مفصل کردستان*، به اهتمام محمد عباسی، تهران: انتشارات علمی.
- بهرامیان، علی (۱۳۷۴). *عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر باروری عشایر و نیاران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم اجتماعی، به راهنمایی فرخ مصطفوی، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- پری، جان. ر (۱۳۶۵). *کریم‌خان زند*، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: انتشارات فراز.
- پژمان، حسین (۴۵-۱۳۴۴). "بختیاری در گذشته دور" *مجله وحید*، ش دوم، سوم، چهارم و پنجم، تهران: انتشارات وحید.
- تال بلاغی، جعفر (۱۳۷۱). "نوشمال یار ناشمار ایل بختیاری"، *مجموعه مقالات اولین گردهمایی مردم‌شناسی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ش دوم.
- تروبتسکوی، و. و (۱۹۶۶). *بختیاری‌ها [قبائل یکجانشین و کوچنده ایران]*، مسکو.

- تقی نجات، مسعود (۱۳۷۷)، *آیا ما نیمی از ۶۰۰۰ زبان موجود خواهیم بود؟*، کتاب آنزان، شماره دوم، تهران: انتشارات آنزان.
- جانب‌اللهی، محمدسعید (۱۳۷۱)، *انقلاب اسلامی و عشایر، مجموعه مقالات اولین گردهمایی مردم‌شناسی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ش دوم.
- خسروی، خسرو (۱۳۵۸)، *جامعه‌شناسی روستایی ایران*، تهران: انتشارات پیام.
- خسروی، عبدالعلی (۱۳۶۸)، *فرهنگ بختیاری*، تهران: انتشارات فرهنگسرا.
- دالمانی، هانری (۱۳۳۵)، *از خراسان تا بختیاری*، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دیاکونف، ا. م. (۱۳۷۵)، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
- دیگارد، ژان پیر (۱۳۶۲)، *سرزمین ایل، نمونه ایل بختیاری*، ترجمه اصغر کریمی، مجموعه مقالات مردم‌شناسی، دفتر دوم، ویژه ایلات و عشایر، تهران: انتشارات مردم‌شناسی.
- _____ (۱۳۶۶)، *فنون کوچ‌نشینان بختیاری*، ترجمه اصغر کریمی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- دیگارد، ژان پیر و اصغر کریمی (۱۳۵۹)، "ایل‌نشینان در ایران - نمونه ایل بختیاری"، *مجله نامه نور*، شماره ۹-۸، تهران.
- راولینسون، هنری (۱۳۶۳)، *سفرنامه راولینسون*، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران: نشر آگاه.
- رایبر، جمیز (۱۳۷۰)، "ایل و ادیان قاجار در دوره صفویه ۱۵۰۰ / ۱۷۲۲ م"، ۲۲، ترجمه زهرا شمس‌تهرانی، *مجله ایران‌شناسی*، سال اول، شماره ۱.
- رزم‌آراء، علی (۱۳۲۵)، *جغرافیای نظامی ایران [اصفهان و بختیاری]*، تهران: چاپخانه ارتش.
- زمانی‌پور، بابک (۱۳۷۸)، در محفل نور "گزارش دیدار عشایر چهار لنگ و هفت لنگ با امام خمینی (ره)"، *مجله ایران*، شماره ۳-۴، شهرکرد: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سمیعا، میرزا (۱۳۶۸)، *تذکره الملوک*، به اهتمام مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر.
- سیاح، محمدعلی (۱۳۶۴)، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح، تهران: انتشارات سینا.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۶۸)، *عشایر مرکزی ایران*، تهران: امیرکبیر.
- صیدائی، سیداسکندر (۱۳۷۸)، پژوهشی در اقتصاد و معیشت ایل بختیاری، *فصلنامه بام ایران*، شماره ۳-۴، شهرکرد: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طبیبی، حشمت‌الله (۱۳۷۴)، *مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عیدی، رضا (۱۳۷۵)، *بررسی گویش بختیاری گونه اردل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر یدالله... شهره، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

-
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹)، *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
 - فیلد، هنری (۱۳۴۳)، *مردم‌شناسی ایران*، ترجمه عبدالله فریاد، تهران: انتشارات ابن سینا.
 - کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۷۳)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 - کسروی، احمد (۱۳۰۵)، *خرده‌گیری و موشکافی - کردها و لرها از یک تبارند*، ۲۲ *مجله آینده*، سال اول، شماره ۱۲.
 - کیانی هفت‌لنگ، کیانوش (۱۳۶۹)، "عزاداری در ایل بختیاری"، *مجله سیمرخ*، س اول، ش پنجم، تهران.
 - کیانود، عزیز (۱۳۷۴)، *در برزخ گذار، بررسی طایفه بامدی از ایل بختیاری*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 - گودرزی، حسین (۱۳۷۴)، *سیمای عشایر شرق لرستان*، تهران: انتشارات ترسیم.
 - گیرشمن، رومن (۱۳۴۹)، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 - لاکهارت، لارین (۱۳۴۳)، *انقراض سلسله صفویه در ایران*، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: انتشارات تابان.
 - لمبتون، آن. ک. س (۱۳۶۱)، "تاریخ ایلات ایران"، ترجمه علی تبریزی، مجموعه کتاب آگاه، ایلات و عشایر ایران، تهران: انتشارات آگاه.
 - مشیری، سیدرحیم (۱۳۷۲)، *جغرافیای کوچ‌نشینی میانی ایران*، تهران: انتشارات سمت.
 - موسوی، میرزا محمدصادق (۱۳۶۵)، *تاریخ گیتی‌گشا*، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: انتشارات اقبال.
 - میرزا، مسعود (۱۳۶۸)، *سرگذشت مسعود یا خاطرات ظل‌السلطان*، به کوشش حسین خدیوچم تهران: انتشارات اساطیر، ج ۲.
 - میرزائی دره‌شوری، غلامرضا (۱۳۷۲)، *بختیاری‌ها و قاجاریه*، شهرکرد: انتشارات ایل.
 - نجم‌الملک، عبدالغفار (۱۳۶۲)، *سفرنامه خوزستان*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات علمی.
 - نیکزاد کریم، امیرحسین (۱۳۵۷)، *شناخت سرزمین چهارمحال*، اصفهان: چاپخانه ربانی.
 - وحیدقزوینی، محمدطاهر (۱۳۳۹)، *عباسنامه*، به تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: انتشارات داوودی.
 - ورجاوند، پرویز (۱۳۴۴)، *روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

-
- Avery, P. (1991) , “Nadir shah and the Asfsharid Legey” The *Cambridge History of Iran from Nadir Shah to the Islamic Republic* [eds] P. avery G. Hambly and CH. Melville Vol 7.
 - Digrad, J. P. (1988), Bakhtiari Tribe *Encyclopedia Iranica*, Vol 3.
 - F. Wahman And G. (1995), *Asatrin Poetry the Bakhtiari*, Copenhaen.
 - Garth waite, G.R. (1983), khans and Shahs A documentary Analysis of the Bakhtiyari in Iran.
 - ----- (1978), “Pastoral Nomadism and Tribal Power” *Iranian Studies*, Vol XI.
 - ----- (1977), “The Bakhaiyari Ilkhani: Anillusion of unity” *IJMES* vol VIII, No 20.
 - Harrison, J. V. (1932), “The Bakhtiari Contry Southwesren Persia” *Geographical Journal*, Vol, LXXX.
 - Lorimer, D. L. R., (1922), *The Phonology the Bakhtiari, Bada Khshini Madaglashti Dialects of Modren Persian* London.
 - Minorosky, V. (1973), “*Luristan*” Encyclopedia of Islam, Vol 3.
 - Perry, J. R. (1975), “Foried Migration in Iran During the the Seventeenth and Enghteenth Centuries” *Iranian studies* U.S.A, Vol VIII, No 4.
 - Wilson, S. A. T. (1926), “The Bakhtiaris” *Journal of the Royal Central Asian Society*, Vol XII.